

## نهایند به روایت عین السلطنه

از: دکتر عبدالله شهبازی

### اشاره :

این بار پزشک همشهری جناب آقای دکتر عبدالله شهبازی با ارسال این مقاله که گزیده‌هایی از کتاب «روزنامه‌ی خاطرات عین السلطنه» است به معرفی نهایند یک صد سال پیش پرداخته و در جای جای آن مطالب را با نقد و تحلیل‌های علمی خود همراه کرده‌اند. با آرزوی توفیق بیش‌تر برای ایشان، در انتظار کارهای پژوهشی دیگرشان هستیم.

«فرهنگان»

### مقدمه :

همه‌ی ما گاه به این صرافت افتاده‌ایم که نیاکان ما در صد سال پیش از این، چگونه لباس می‌پوشیدند؟ چهره‌ی این شهر کهن و مناظر طبیعی اطرافش چگونه بوده است؟ حیات وحش این منطقه به چه سان بوده؟ تعامل مردم با روحانیت و والیان و حکام شهر چه کیفیتی داشته و آیا برخی آداب و رسوم امروزی، مثل آیین‌های نوروزی در آن سال‌ها نیز وجود داشته است یا نه؟ و ...

پاسخ به این پرسش‌ها و پرسش‌های نظیر آن وقتی از نظر پژوهشی ارزش و اعتبار می‌یابند که بر پایه‌ی اسناد و منابع تاریخی باشد و نه بر پایه‌ی حدس و گمان، زیرا

که در روش پژوهش - به ویژه پژوهش تاریخی - اظهارات غیر مستند جایگاه در خور و محکمی ندارند.

نوشته‌ای که در پی می‌آید ضمن آن که حاوی پاسخ‌های مستندی به سؤالات مذکور بر اساس یک مأخذ تاریخی است، تلاشی برای معرفی این مأخذ معتبر نیز هست. در نتیجه هم برای تحقیقات تاریخی مربوط به ایران در دوره‌ی قاجاریه (قرن سیزده، از روزگار پادشاهی ناصرالدین شاه به بعد) به طور عام مفید است و هم برای کندوکاو و پژوهش‌های تاریخی مربوط به «نهادشناسی» - در همان زمان - به طور خاص محققان و پژوهشگران را یاری می‌دهد.

این مأخذ معتبر و مفصل حاوی صدها نکته و موضوع دست اول، غیر تکراری و در عین حال جذاب و سودمند است در زمینه‌های تاریخی، جغرافیایی، بوم‌شناسی و حیات وحش، که در منابع دیگر دوره‌ی قاجار یا اشاره‌ای به آن‌ها نشده و یا بدین تفصیل و دقت به آن‌ها نپرداخته‌اند.

این مأخذ مفصل پنج جلدی به کوشش استاد «ایرج افشار» و «مسعود سالور» - نوی عین السلطنه - از سال ۱۳۷۴ ش به بعد تدریجاً چاپ و منتشر گردید. بنابراین تا قبل از این تاریخ (۱۳۷۴ ش) طبعاً امکان دسترسی محققان و ایران‌شناسان به آن وجود نداشته و در فهرست‌ها و کتاب‌شناسی‌های مربوط به عصر قاجاریه و انقلاب مشروطه نامی از آن برده نشده است.

این مجموعه، منبعی نوشناخته و تازه کشف شده‌ای است که به طور قطع در تحقیقات آینده مورد مطالعه و استاد محققان و نویسندگان قرار خواهد گرفت و دست

کم امری که بدیهی می‌نماید این است که در تازگی و دست اول بودن این مأخذ در زمینه‌ی تاریخ‌نهادند در دوران قاجار (قرن سیزدهم ۱۳ هجری) نمی‌توان تردید کرد<sup>۱</sup>. خوش‌بختانه در سال‌های اخیر مؤسسه‌ی فرهنگی علیرادیان و جمعی از فرهیختگان نهادندی به تحقیق و شناساندن حوزه‌های گوناگون تاریخی، اقلیمی، فرهنگی، اجتماعی و همچنین معرفی فرهنگ عامه، زبان و ادب و مشاهیر و رجال نهادند با هدف اعتلا و ارتقای همه‌جانبه‌ی این شهر و زدودن غبار فراموشی از سیمای گذشته‌ی آن اهتمام ورزیده‌اند. در نتیجه ما هم اکنون شاهد تعین و القای «هیتی نوین» به «نهادند» و «نهادندی» بر بنای گذشته‌ی پربار و دیرین این دیار و متناسب با وضعیت جدید و نیازهای امروزی جامعه‌ی «نهادند» هستیم.

این حرکت‌های فرهنگی نگارنده را بر آن داشت تا من نیز برای زادگاهم قدمی بردارم. از این رو در معرفی کتاب «روزنامه‌ی خاطرات عین السلطنه» این مقاله را نگاشته، تا این کتاب را از طریق فصل‌نامه‌ی معتبر فرهنگان به هموطنان و همشهریانی که خواننده‌ی این نشریه هستند بشناسانم. گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

### معرفی کتاب :

مشخصات موجز این اثر بر اساس صفحه‌ی شناسنامه‌ی آن از این قرار است :

۱- البته در مدت هفت سالی که از انتشار این کتاب می‌گذرد، شاهد استفاده و استناد نویسندگان کتب و مقالات تاریخی به آن هستیم. برای نمونه به شماره‌های مختلف فرهنگان از شماره‌ی سه به بعد مراجعه فرمایید.

کتاب روزنامه‌ی خاطرات عین السلطنه (جلد اول)، تألیف قهرمان میرزا سالور (عین السلطنه) به کوشش مسعود سالور- ایرج افشار، چاپ اول ۱۳۷۴، تیراژ ۳۰۰۰ نسخه، ناشر انتشارات اساطیر- تهران.

این اثر همان طور که اشاره شد در اصل پنج جلد است که جلد اول آن شامل خاطرات نویسنده در روزگار پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار است.<sup>۱</sup> قطع آن وزیری است و دارای ۹۷۳ صفحه و منقسم بر نه روزنامه (عنوان برگزیده‌ی مؤلف برای فصل‌بندی کتاب) و دارای چند تصویر از مؤلف و دیگر شاهزادگان و رجال قاجاری است. کتاب دارای یک پیش سخن از مسعود سالور (نواده‌ی مؤلف) و یک گزارش مبسوط از استاد ایرج افشار در معرفی اثر و ویژگی‌های آن می باشد. این اثر هشتمین کتاب از مجموعه‌ی «گنجینه‌ی خاطرات و سفرنامه‌های ایرانی» است که تا به حال - زمان نشر کتاب سال ۱۳۷۴ ش - زیر نظر ایرج افشار به چاپ رسیده است.

### مؤلف کتاب :

مؤلف کتاب، قهرمان میرزا سالور (عین السلطنه)، دومین فرزند ذکور شاهزاده عبدالصمد میرزا عزالدوله فرزند محمدشاه قاجار است. مادرش دختر علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه فرزند فتحعلی شاه قاجار است. او در بهمن ماه سال ۱۲۵۰ هجری شمسی مطابق با سال ۱۲۸۸ هجری قمری در تهران پا به عرصه‌ی وجود می گذارد. در هفده سالگی با لقب «آجودان حضور» و با درجه‌ی سرتیپ دومی توپخانه وارد وزارت جنگ می شود. در سال ۱۳۰۸ ق. در بیست سالگی به نایب‌الحکومتی همدان منصوب می شود. شهری که حکومت وقت آن به عهده‌ی پدر قهرمان میرزا است. پس از عزل عزالدوله

۱- این مقاله بر اساس جلد اول کتاب تنظیم گردیده، زیرا بیشترین مطالبی که درباره‌ی نهاوند در این کتاب پنج جلدی آمده در این جلد (اول) مندرج است.

از حکومت همدان، قهرمان میرزا در سال ۱۳۰۹ ق. برای مدت کوتاهی حاکم نهاوند می‌شود. او تا زمان قتل عمویش - ناصرالدین شاه - در وزارت جنگ به خدمت ادامه می‌دهد. در سال ۱۳۱۳ ق. در بیست و پنج سالگی ملقب به «عین السلطنه» می‌شود.

«عین السلطنه» در طول خدمت دولتی خویش مناصبی چون نایب الایالت فارس، ریاست قشون فارس و نایب الحکومه‌ی ولایت خمسه را در زنجان به عهده داشته است. او در سال ۱۳۲۰ ق. از خدمت دولتی کناره‌گیری می‌نماید و به اداره‌ی املاک پدری می‌پردازد. وی سرانجام در سال ۱۳۶۴ ق در هفتاد و شش سالگی در تهران به علت ابتلا به بیماری سرطان بدرود حیات می‌گردد.

«عین السلطنه» از سال ۱۲۹۹ ق. در یازده سالگی، زمانی که در معیت پدرش در همدان بود خاطرات خود را روزانه نگارش نموده است و این کار را تا زمان فوت خویش یعنی تا سال ۱۳۶۴ ق. ادامه داده است. در این خاطرات علاوه بر توصیف طبیعت ایران و گونه‌های جانوری آن و آداب شکار به شرح وقایع تاریخی مهمی چون نهضت تنباکو، ترور و مرگ ناصرالدین شاه، نهضت مشروطه خواهی، انقلاب مشروطه، جلوس محمدعلی شاه، استبداد ضعیف و فتح تهران اشاره شده است.

استاد ایرج افشار در مورد این خاطرات می‌گوید: «روزنامه‌ی خاطرات [عین السلطنه] مفصل‌ترین خاطراتی است که او دیده است و شاید خاطراتی بدین تفصیل تا کنون به فارسی نگاشته نشده باشد.»<sup>۱</sup>

قسمت مربوط به نهاوند را قهرمان میرزا در بیست و یک سالگی نگاشته است. این قسمت در روزنامه‌ی هفتم که تاریخ نگارش آن از ۲۶ رجب سال ۱۳۰۹ ق. تا ۱۲ شوال

۱۳۱۱ ق. است درج گردیده است. البته شرح تدارک سفر مؤلف به نهایند را در روزنامه‌ی ششم می‌توان مطالعه کرد بدین قرار که:

در تاریخ سیزدهم جمادی‌الثانی سال ۱۳۰۹ ق. ناصرالدین شاه، قهرمان میرزا را به حضور می‌پذیرد و حکومت نهایند را به او می‌سپارد. شاه به آجودان حضور، قهرمان میرزا، در این دیدار درباره‌ی مأموریت جدیدش دو سفارش مهم می‌کند: اول این که «خودرأی نباشد و حرف عمادالسلطنه (حاکم ثلاث و ملایر) را گوش کند و دوم این که از اهالی خزل سفارش زیادی می‌کند»<sup>۱</sup>

علت حساسیت شاه به مردم منطقه‌ی خزل در همین مقال آورده خواهد شد. روز هفدهم جمادی‌الثانی سال ۱۳۰۹ ق برابر با هیجدهم ژانویه ۱۸۹۲ میلادی، قهرمان میرزا تهران را به سوی حضرت عبدالعظیم (ع) جهت زیارت و عزیمت به نهایند، ترک می‌کند.

روز بیستم جمادی‌الثانی از حضرت عبدالعظیم (ع) با کاروانی مشتمل بر سی رأس قاطر، چهار رأس اسب و یک رأس الاغ همراه با پنج نفر اهل اندرون و بیست و چهار نفر همراه که پیشخدمت، ناظر، آبدارچی، جلودار، فراش، قره سوار و مهتر بودند به راه می‌افتد. مخارج کرایه‌ی حمل و نقل از تهران تا نهایند سیصد تومان می‌شود. بیست روز بعد، یعنی در هفدهم رجب همان سال کاروان عین السلطنه به آستانه‌ی ورود به نهایند می‌رسد.<sup>۲</sup>

۱- صفحه‌ی ۴۴۰ کتاب روزنامه‌ی خاطرات عین السلطنه، ج ۱

۲- صفحه‌ی ۴۵۲ همان کتاب

در این جا ادامه‌ی سخن را به «عین السلطنه» می‌سپریم و برای آشنایی بیش‌تر با کتاب و سبک و سیاق نویسنده بی‌هیچ دخل و تصرفی در متن خاطرات، توصیفات او را از نهایند عیناً از متن کتاب پی می‌گیریم.

ولی قبل از آن، ذکر این نکته را ضروری می‌دانیم که نقل قول‌ها را دسته‌بندی کرده‌ایم. بدین ترتیب که نقل قول‌هایی را که مضمون مشترک و یا نزدیک به هم دارند در ذیل یک عنوان خاص آورده‌ایم. - عنوان‌هایی که با حروف «ابجد» مشخص شده‌اند- تا هم نظم و سیر منطقی مطالب مقاله را حفظ کرده و هم سهولت بیش‌تری برای مطالعه و استفاده‌ی خوانندگان فراهم کرده باشیم. همچنین اگر واژه‌ای در متن نیامده و وجودش لازم بوده است آن را به صورت الحاقی آن را در داخل قلاب [ ] افزوده‌ایم.

## توصیف نهایند و مناظر پیرامون آن

### ۱- ورود به نهایند

«نهایند هفتم شهر رجب، بعد از نماز از آورزمان سوار شده، قدری رفته، خوانین ملایر رجعت کرده، خوانین نهایندی آمده بودند. کم کم استقبال‌چی‌ها بیش‌تر شدند، دسته دسته آمدند.

راه درّه و گردنه‌ی بزرگی داشت. برف بالای گردنه زیاد بود. از ملایر تا نهایند شش فرسنگ است. امروز سه فرسنگ کم‌تر داشتیم. از گردنه سرازیر شدم، شهر و قلعه‌ی حکومتی مستابه روین‌دژ نمایان شد. گدا تا آن‌جا آمده بود. اهل شهر تماماً آمده بودند. شش هفت هزار خانوار جمعیت شهر است باری تمام اصناف، تمام خوانین و غیره و غیره در بیرون شهر و کوچه‌ها ایستاده بودند. زن‌ها تماماً روی بام خانه‌ها بودند.

- شکوهی زن‌ها از نان و گوشت بود. قریب بیست هزار جمعیت جلو آمده بود. ساعت سه به غروب مانده وارد قلعه شدم. مردم مرخص شده [به] منازل خود رفتند. افسوس که در روزنامه گنجایش بیش از این مطالب ندارد. قلعه ویران و خراب شده است. از بناهای مرحوم محمود میرزا ابن خاقان (طاب ثراه) است. بالای تپه واقع شده. سه سمت شهر و یک سمت، کوه است. آب قلعه از گاوچاه است که با گاو میش می‌کشند. مالیات نهایوند سی هزار تومان است. الحق قلعه جایی خوب واقع شده است. چشم انداز به تمام شهر دارد. باغات اطراف شهر تا یک فرسنگ طول کشیده شده است.<sup>۱</sup>

## ۲- وصف نهایوند:

«نهایوند از شهرهای قدیم است. در آن ایام آباد و شهر معظمی بوده. طوری بود که بعد از فتح نهایوند تمام بلاد ایران مسخر عرب شد. جنگ عرب در این شهر واقع شده. در آن صحرا اغلب بیکان تیر یافت می‌شود. چند قریه در این ولایت هست که به اسم سرداران و شجاعان عرب نامیده شده است. مثل قریه‌ی «سعد وقاص»، همین طور قریه‌ی «عمر بن معدی کرب». این شهر در دامنه واقع شده. مشرق و مغرب کوه دور است. از شمال وصل به کوه است. طرف جنوب کوه عظیم «گرو» است که این نقطه‌اش به «چهل نا بالغان» مشهور است. تخمیناً چهارده، پانزده هزار فوت باید ارتفاع از سطح دریا داشته باشد. تا دامنه‌اش یک میدان



مسافت دارد. یعنی از انتهای باغات شهر اطراف شهر به سمت باغات است که هر باغی یک برج دارد که دارای طویله و دو سه اتاق است [که به آن] تکیه گویند.<sup>۱</sup>

۳- قلعه‌ی رویین دژ:

«قلعه‌ی رویین دژ بالای تپه واقع شده - شمال نزدیک به کوه است. سه سمت دیگر شهر است. شمال که کوه است در دامنه‌اش عمارت است. در حقیقت اطراف قلعه خانه‌های رعیتی است. این قلعه که از بناهای مرحوم محمود میرزا ابن خاقان خلد آشیان است هشتاد هزار تومان مخارج این قلعه شده است. لیکن الان به امداد گاو میش از گاوچاه آب کشیده می‌شود. دو هزار قدم دوری قلعه است. لیکن الان خراب و منهدم شده، با وجود آن که سال قبل هشتصد تومان خرج تعمیر مرحمت شده بود. اتاق مسکونی ندارد. تماماً خراب و نابود شده است. یک اتاق اندرون و یک اتاق بیرون قابل نشستن است. بسیار بنای خوبی بوده. در قلعه سمت مشرق است. «تخته پل» دارد و دروازه‌ی محکمی دارد. چشم انداز بعضی از اتاق‌های این قلعه از همه چیز بهتر است. کوه چهل نابالغان سفید از برف است و اطراف شهر، دیگر برفی نیست.»<sup>۲</sup>

[تزدیک غروب] در اتاق برج کاشی [قلعه] که تازه مفروش شده است و چشم انداز بسیار خوبی به کوه و صحرا دارد می‌نشینم. افسوس که این قلعه خراب است. در هر سمت سه چهار برج داشت که هر یک به سمتی چشم انداز داشته‌اند. جز این یکی تماماً خراب شده است. شبانه روز باد می‌آید. آنی ساکت نمی‌شود. خصوصاً در این بلندی که قلعه واقع شده متصل طوفان است. صدمه زیاد می‌زند. از همدان بیش تر باد می‌آید. باغات سبز و خرم شده است. اتاق برج کاشی به سمت جنوب است. یک اتاق هم

۱- صفحه‌ی ۴۵۷ کتاب

۲- صفحه‌ی ۴۵۸ کتاب

بالای این اتاق است [که] میرزا علی خان منشی آنجا می‌نشیند. بزرگی و آبادی شهر همین سمت است. تمام خانه‌ها زیر این برج اتفاق افتاده. در اول، خانه‌ی یهودی‌ها است. از آن گذشته به خانه‌های مسلم می‌رسد.... مختصر، خوبی و تماشای این برج [را] هیچ عمارتی ندارد. هر چه بنویسم کم است. باغات مثل پارچه‌ی زمردی شده و تقریباً نیم فرسنگ بیش عرض باغات است.<sup>۱</sup>

۴ - کوه گرو:

« کوه گرو می‌گویند تا شیراز کشیده شده است. در هر جا اسمی دارد. این کوه عظیم سراب‌ها و چشمه‌ها دارد که هر یک صدسنگ آب از ده قدم راه بیرون می‌آید. شکار این کوه خرس، خوگ، بز، قوچ، میش، کبک دری و سایر وحوش و پرند است. سراب‌های معتبر، گاو‌ماس، سراب فارسبان و سراب گیان است. بهار و تابستان خوبی خواهیم داشت.»<sup>۲</sup>

### سراب‌ها و مناظر طبیعی نهادند:

#### ۱ - سراب فارسبان:

«آبی خوش داشت. تقریباً چهل پنجاه سنگ متجاوز حالا آب داشت. درخت بید جنگلی در اطراف رودخانه بود. فارسبان خالصه دیوان والان ملک جعفرخان یاور است. اغلب این دهات سراب‌های مخصوص دارند. از تمام آن‌ها بزرگ‌تر سراب «گاو‌ماسا» است.<sup>۳</sup>

۱- صفحات ۴۶۶ و ۴۶۷ کتاب

۲- صفحه‌ی ۴۵۸ کتاب

۳- صفحه‌ی ۴۶۵ کتاب

## ۲- سراب گنبد کبود :

«قریه‌ی گنبد کبود درخت کم دارد . جز یک چنار بزرگ در حیاط تقی‌خان و چند درخت بید در سرچمن دیگر درختی ندارد . سرابی مخصوص دارد . آبش گوارا است . چمنش خیلی قشنگ بود ... گنبد کبود در بلوک سفلی واقع است . از این جا تا خزل دو فرسنگ بیش نیست .»<sup>۱</sup>

## ۳- سراب بنفشه :

«سراب بنفشه که یکی از جاهای خوب و شکارگاه قابلی است . روانه شدیم . خوانین اغلب بودند . راه طولانی بود . [موقع] رفتن ، کبک زیادی، خوانین شکار کردند . سه قوش همراه بود . کوه لاله‌های قشنگ بسیار داشت . در سراب آفتاب گردان زده بودند . پیاده شدیم . آب گوارای خوبی داشت . اصل چشمه چهار سنگ آب بیش نداشت . بنفشه تازه چند دانه پیدا شده . کباب و دوغ فراوان تهیه شده بود .»<sup>۲</sup>

## ۴- سراب گیان :

«سرِ سراب ناهار حاضر کرده بودند . آب از زیر سنگ بیرون می‌آمد و تخت قشنگی جهت چادر داشت . جلوی حوض بزرگی بود . چنارهای سالخورده [و] قوی اطراف بود . بسیار بسیار قشنگ و با صفا بود . سرابی بهتر و با صفاتر از این سراب ، نهاوند ندارد . آب گیان آن قدر خوب نیست . سنگین است .»<sup>۳</sup>

۱- صفحه‌ی ۴۶۵ کتاب

۲- صفحه‌ی ۴۶۹ کتاب

۳- صفحه‌ی ۴۷۲ کتاب

## ۵- سراب گاماساب :

«سراب گاماساب خیلی زیادتر از سراب گیان آب دارد. لیکن خشک و بی درخت است. حاجی الهیارخان حاکم نهاوند به سنگ، بالای چشمه آیه‌ی قرآنی کنده بود. اما همه را شاهزاده محمود میرزا قاجار در سنه‌ی ۱۲۳۹ (ق) تعمیر کرده بود [و اکنون] خراب و ویران شده است.»<sup>۱</sup>

## ۶- سراب ورازانه

سراب ورازانه، آبش تعریف دارد و در تابستان اندک جاری است... جای کبک و محل گردش است. آب خوبی کوه داشت. اما کبک نبود.<sup>۲</sup>

## ۷- باغات شهر

«بعد از خواب سه ساعت و نیم به غروب مانده سوار شدم، باغ مظفریگ که حالا مباشر گمرک است رفتم... در هیچ کجا آن قدر بلبل ندیده‌ام. در روی هر درختی چندین بلبل می‌خواند. خدا شاهد است که از شدت صدای بلبل گوش آدمی صدمه می‌کشد. خصوصاً در آن وقت غروب. هیچ میل به بیرون آمدن در باغ را نمی‌کردم. بلبل به این زیادی در هیچ کجا نیست.»<sup>۳</sup>

۱- صفحه‌ی ۴۷۳ کتاب

۲- صفحه‌ی ۴۷۳

۳- صفحه‌ی ۴۷۱

## مقایسه‌ی ملایر و نهاوند و میزان مالیات آن‌ها

«نهاوند شهر قشنگی است . گویا اول شهر در صفا و هوا باشد . برعکس ، دولت آباد ملایر خشک و بی آب و بد هوا است . اما مداخل آن‌جا هیچ نسبت به نهاوند ندارد . از آن جهت اگر خوش بگذرد و الا از آب و هوا خوش نخواهد گذشت . تویسرکان هم شهر مصفایی است . مثل شهر نهاوند است . مداخل نهاوند خیلی کم است ...

ملایر دهات آباد و حاصل خیز دارد . مثل نهاوند نیست . اغلب زراعت بلکه تمامش دیم است . گندم خوب و رعیت پادار صاحب دولت دارد . تمام چیزش برعکس نهاوند است . سیصد و هشتاد بلکه چهارصد پارچه آبادی دارد . نهاوند به همه جهت هشتاد الی صد قریه دارد . لیکن شهرش بزرگ‌تر است . شهر دولت آباد دو هزار خانوار بیش نیست و مالیات خیلی کمی دارد . ملایر به آن آبادی و حاصل خیزی سی و پنج هزار تومان مالیات دارد . این شهر و دهات خراب و لم یزرع سی هزار تومان مالیات دارد . خیلی بار سنگین دارد و خیلی سخت است . وصول مالیات حقیقت جبر و ستم است .»<sup>۱</sup>

## سنت‌ها و آداب و رسوم

### ۱- آتش‌بازی شب‌عید نوروز :

«شب یکشنبه ۲۰ [شعبان]، از ظهر متصل صدای تفنگ و تپانچه می‌آمد. در پشت بام‌ها محض آن‌که شب‌عید است. مردم مشغول بودند. مغرب پشت بام رفتیم. شهر یک پارچه آتش به نظر می‌آمد. چراغان و آتش‌بازی مفصلی کردند. خیلی شکوه و تماشا داشت. یک ساعت از شب گذشته تمام شد»<sup>۱</sup>

### ۲- آیین سوگ در دهات

«یک ساعت به غروب مانده به گیل‌آباد رسیدیم. قلعه و عمارت خوبی مرحوم حسین خان ساخته است... نعش مرحوم سرهنگ [حسین‌خان] هم در یک اتاق امانت گذاشته‌اند. رسم لرها این است هر کجا بمیرند لابد باید ورثه‌ی آن‌ها نعش را به خانه‌ی خودش آورده و بعد از یک سال دفن کنند و یا جایی دیگر ببرند. هنوز عزا دارند. صد نفر لرستانی‌ها دیدن می‌آیند. هر چه دارند باید مخارج فاتحه کنند. رسم‌های غریب دارند. الان محمدخان و سهراب‌خان وقتی که سوار می‌شوند تفنگ بر نمی‌دارند؛ اسب تاخت نمی‌کنند؛ نقله نمی‌زنند؛ با جمعیت سوار نمی‌شوند... خیلی صدمه و مرارت دارند. بهتر که لر نیستیم. هر چند که ما هم رسومات غریب داشتیم و از لرها کم‌تر نبودیم. لیکن از میان رفته و نزدیک است «سویلیزگی»<sup>۲</sup> تمام شود و تربیت بشویم و این یک روز ختم هم که مرسوم است به یک ساعت مبدل شود»<sup>۲</sup>

۱- صفحه‌ی ۴۶۳

۲- تمدن

۳- صفحه‌ی ۴۷۴

## ۳- رسم کالات:

«هر قتلی که اتفاق می افتد سی تومان حق حکومت است که اسمش را به زبان لری «کالات» می گویند. این مبلغ را بدون جواب و سؤال می دهند. هیچ کس حق توسط<sup>۱</sup> و کم کردن ندارد. بیش تر و کم ترش دست حکومت است. اگر دو سال قبل هم قتلی اتفاق افتاده باشد و کالات نداده باشند حالا می شود گرفت. رسم لری است.<sup>۲</sup>

## ۴- پوشاک مردم:

«تمام اهل این بلد میل زیادی به لباس گللی دارند. هرچه چیت گللی و «شله» از فرنگ بیاید گویا در این شهر فروش برود، آن قدر می پوشند. رنگ دیگر خیلی کم دیده می شود. زن ها «پیچه» عوض «رو بند» می زنند یا چادر شب به سر می کنند.»<sup>۳</sup>

## ۵- تعزیه:

«جمعه ۲۴ رمضان ... ساعت سه تعزیه ی جناب مولوی وعده داشتم. خانه ی خودشان مکانی نداشتند. جلو خانه های حاجی احمد امین التجار تعزیه می خوانند و در بالا خانه های حاجی احمد می نشینند. خود حاجی احمد هم وعده گرفته بود. رفتیم. تعزیه خوان های خوب دارد، لیکن هیچ اسباب ندارند. بچه خوان خوب دارد. سابقاً یک شب آمده بودند. یکی که بسیار خوب می خواند اسمش قربانی است. در نهادند آواز خوان بسیار است.»<sup>۴</sup>

۱- وساطت و میانجی گری

۲- صفحه ی ۴۶۴

۳- صفحه ی ۴۶۷

۴- صفحه ی ۴۶۷

## بازی و سرگرمی

### ۱- قیقاچ اندازی<sup>۱</sup>:

«ناهار را زود خوردم. بعد سوار شدم سمت ده چولک روانه شدیم. خوانین این جا و ملایر کمال استادی را در قیقاچ انداختن دارند. طوری است که با یک دست کلاه را انداخته و فی الفور تفنگ در عقب صدا می کند و از سه تیر البته دو تیرش به کلاه می خورد. در این مدت کم که سوار شدم کمی مشق کردم. امروز دو مرتبه کلاه را با تفنگ «مگنزی» که تازه پیشکش کرده اند، زدم. روزهای اول خیلی غریب می دانستم. حال آسان شده است. کار خوبی است. سوارهای خوب این دو ولایت دارند. علم سواری را کاملاً آموخته اند.»<sup>۲</sup>

### مبارزات اجتماعی و ضد استبدادی مردم

#### ۱- شرح و تحلیل یک خیزش مردمی در نهاوند:

بیست روز بعد از ورود عین السلطنه به نهاوند - «خبر تازه از چاپار گذشته رسید: تشریف فرمایی موکب اعلی حضرت قدر قدرت شاهنشاهی به عراق و بروجرد و نهاوند و تویسرکان و ملایر. عمده‌ی این مسافرت جهت تماشای نهاوند است و اقامت در این شهر بیش تر از جاهای دیگر خواهد بود. هنوز رسماً اعلان نشده است. حضرت والا [عماد السلطنه حاکم ثلاث] مرقوم فرموده بودند: کار سخت است. سال گذشته حاصل و زراعت تماماً ضایع و نابود شده. الان جبه‌ای گندم و جو در نهاوند و دهاتش یافت نمی شود. دو بار سه بار از ملایر گندم جهت نانوای می آورند. با این وضع در تکلیف

۱- شرح و معنی قیقاچ اندازی در متن آمده است



متحیر هستم به جز آن که از ملایر حمل غله بشود چاره نیست. جهت وزارت اعظم تفصیل را نوشتم تا چه جواب رسد؟<sup>۱</sup>

سال ۱۳۰۹ ق. نهضت تنباکو به وقوع می پیوندد. ناصرالدین شاه به واسطه‌ی فتوای میرزای بزرگ و مقاومت مردم مجبور به تسلیم می شود. حدود دو ماه بعد از استقراض و پرداخت غرامت سنگین به کمپانی «رژی» نمی گذرد که شاه میل به سفر می کند. سفری که هدف آن تماشای عراق و عجم به ویژه سیرو تماشای نهاوند است.

مردم شهر باید هزینه و مخارج اقامت ده روزه‌ی خدم و حشم شاه را در سراب گاماساب تأمین کنند. سامان دادن به این کار به عهده حاکم شهر است. مردم نهی دست که قحطی سال پیش آنان را از هستی ساقط کرده است، با فشار مضاعفی برای پرداخت مالیات روبه رو می شوند. مردم شهری که یافتن دانه‌ای گندم برای ارتزاق در خانه‌هایشان، حکم کیمیا دارد و زنانشان در استقبال از حاکم جدید به جای خوش آمدگویی، از وضعیت گوشت و نان شیکوه و شکایت می کنند، جهت تأمین احتیاجات و هزینه‌های اردوی شاه تحت فشار و ستم آشکار و بیش از اندازه قرار می گیرند، و این، نقطه‌ی آغازین تقابل مردم نهاوند و حاکم جدید است. مردم جهت استخلاص از زیر این بار و برای چاره جویی به عین السلطنه صراحتاً می گویند: «شما تدبیری کنید، شاه نیاید.»<sup>۲</sup>

وصول مالیات نهاوند و خزل که دارای مشکلات دیرینه‌ی اخذ است، دغدغه‌ی عین السلطنه است. او می نویسد: «دیروز چاپار رسید. حضرت اجل آقای امین السلطان دستخط فرموده بودند که مالیات خزل را خود ما با سیف الدوله و نامدارخان قراردادیم.

۱- صفحه‌ی ۴۵۸

۲- صفحه‌ی ۴۷۰

شما آسوده باشید و ان شاء الله در توقف نهایند مجازات سخت از اشرار آن‌ها خواهد شد. این مژده‌ی بزرگی بود و آن قدر نشستم تا به جایی رسید. دو هفته قبل مفصلاً عریضه به خاک پای مبارک کردم و الحمد لله جوابی صحیح آمد. مالیات آن‌جا هزار و دویست و هفتاد تومان کسر دارد که به اسم خانوار خزل می نویسند و این بنیچه‌ی سوار بوده. سوار که موقوف شده به ولایت جمع کرده‌اند و هیچ وقت وصول نشده و همیشه حاکم بیچاره از جیب خود داده است.

ما بقی مالیاتش نصف به عهده‌ی سیف الدوله است که از بابی جدید است و نصف با نامدار خان و کسان اوست. هیچ کدام وصول نمی‌شود و همیشه در محل مانده است. آن‌ها [خزلی‌ها] یاد ندارند که مالیات خود را یک سال داده باشند. سالی نبود که حکام بیچاره ضرر این خزل را نکشیده باشند. هزار و دویست خانوار که ابدی بوده»<sup>۱</sup>

«قسط اول بلوکات نهایند را می آورند. چه قدر به زحمت به این مردم... حالی کردیم که ده روز زودتر از سال‌های سابق این قسط حواله شد. متصل می گویند خوب است شما تدبیری کنید که شاه نیاید. دو شب مذاکرات شد تا قبول کردند قسط، زودتر حواله شود. حال من زور آورده‌ام و پشت سر هم می رسد.»<sup>۲</sup>

به اعتراف عین السلطنه زور آوردن او برای وصول مالیات و همچنین دزدی و چپاول مأمورین اخذ مالیات امان از مردم می گیرد. او خود، می گوید «بر پدر مباشرین این بلد لعنت! تمام بی پا و بی چیز هستند. آخر سال هر یک مبالغی منال دیوان را می خورند. اغلی ممر معاششان اجاره داری و خوردن مال دیوان است.»<sup>۳</sup>

۱- صفحه‌ی ۴۷۰

۲- صفحه‌ی ۴۷۱

۳- صفحه‌ی ۴۶۴

یا «مطلب دیگر آمدن میرزا علی اصغرخان داماد حضرت والا (عمادالسلطنه) است به وزارت ولایت ثلاث. حضرت والا در وقت آمدن من هم در خیال فرستادن مشارالیه بودند. حال آمدنشان یقین شد. لقب جنایی و خلعت برایش حضرت والا گرفتند. خدمت حضرت اجل امین السلطان منشی بود.

عمل گمرک هم با مشارالیه و میرزا علی اصغرخان است. دو سال قبل وزارت گیلان را کرده است. حضرت والا از پدر سوختگی میرزا غلامرضا نوکر خودشان این انتخاب را فرمودند. میرزا جعفرخان وزیر همه ساله‌ی نه‌اوند صبح آمد نزدیک بود فجنه<sup>۱</sup> کند. خیلی منقلب است. امان از وقتی که این شخص وزیر ولایت شود.

با وجودی که به تمام مردم کارش معلوم است، همیشه وزیر نه‌اوند بوده و برادرش تحویل دار. قلم دست این، پول دست برادرش. کار واضح است. حکومت آن وقت مستقل خواهد بود!<sup>۲</sup>

فشار حکومت مرکزی برای تأمین مخارج اقامت ده روزه‌ی ناصرالدین شاه که «شب‌ی هفت صد تومان برای تهیه‌ی سیورسات آن صورت داده بودند»<sup>۲</sup> مردم را عاصی کرده بود. در شرایط فحطی و تنگ دستی مردم، حاکمی که در آرزوی یک عرض دارد پنج تومانی بسوزد و از آرام بودن زندگی مردم ناراحت باشد، چگونه می‌تواند از ستم وارد بر آن‌ها بکاهد و مرهمی بر زخم‌های کهنه‌ی آنان باشد.

«۲۳ رمضان ۱۳۰۹... عرض داد در این مدت خیلی کم اتفاق افتاد. اگر دو قتل و بقیه‌ی عمل حاجی‌ها هم در این مدت اتفاق نمی‌افتاد، پاک کار خراب و تمام شده‌بودم.

۱- مرگ ناگهانی، سکنه

۲- صفحه‌ی ۶۰

۳- صفحه‌ی ۷۲

یک عرض داد پنج تومانی در این مدت نشد. مردم آسوده [اند] و ابداً عرض نمی کنند. دو کار اتفاق افتاد. خدا هر قسم باشد می رساند.»<sup>۱</sup>

سرانجام آتش زیر خاکستر اعتراضات مردمی شعله ور می شود. روز ۱۶ شوال ۱۳۰۹ ق. هنگامی که عین السلطنه از تفرج و شکار در گیل آباد بر می گردد چهره‌ی شهر را دگرگون می بیند.

«از گیل آباد به شهر نهایند آمدم. شب بعضی مطالب را مستحضر شدم که علما به تحریک و اغوای علی اکبر خان سرتیپ و میرزا جعفر و آن سه چهارحاجی قرار شورش را دارند. جناب مولوی آمد. کمی گفت و گو کردم. مطمئن کرد و قرار شد مسئولات علما را قبول کرده و در این موقع تشریف فرمایی شاه ساکت شوند.»<sup>۲</sup>

اما دو روز بعد یعنی یکشنبه هیجدهم شوال آقای میرزا آقا روحانی برجسته و مجتهد اول شهر در مسجد به منبر می رود و مردم دکان‌ها را می بندند و در مدرسه اجتماع می کنند. آقای مولوی هم به آن‌ها می پیوندد. آن گونه که عین السلطنه می گوید: «سرمشأ این کارها میرزا آقا و آقا تراب بودند.»<sup>۳</sup>

رهبران روحانی نهضت مردم، آیات عظام میرزا آقا و آقا تراب به عین السلطنه پیغام می دهند: «شما ده هزار تومان جرم و جنایت وارد آوردید. این مبلغ پول را بدهید بیاورند تسلیم مردم کنیم تا ساکت شده، شکایت به تهران نکنیم.»<sup>۴</sup>

۱- صفحه‌ی ۴۶۶

۲- صفحه‌ی ۴۷۵

۳- همان صفحه

۴- همان صفحه

وقتی حاکم جواب روشنی به این تقاضا نمی دهد ، «به تلگراف خانه رفته ، شکایت مفصلی تلگرافاً خاک پای مبارک کردند»<sup>۱</sup> عین السلطنه می نویسد : ( من هم تلگرافی کردم که اسباب فتنه این اشخاص شده‌اند»<sup>۲</sup>

مردم در شرایطی که به گفته‌ی عین السلطنه نان شب ندارند - شش روز بازار را تعطیل و کسب و کار را رها می کنند . تلگراف عین السلطنه به عمادالسلطنه «حاکم ثلاث» ارسال می شود تا به وسیله‌ی او به اردوی شاهانه که در راه نهاوند است ارسال شود . دو روز بعد جواب عمادالسلطنه می رسد که : «تلگراف را صلاح ندانستم روانه‌ی اردو کنم. شما با آقایان مصالحه کنید»<sup>۳</sup> علاوه بر آن عمادالسلطنه تلگرافی هم به وزیر نهاوند - میرزا علی اصغرخان - می کند که : «برو نهاوند اصلاح بده»<sup>۴</sup> به گفته‌ی عین السلطنه «آن هم مطلب را می دانست که از او هم شکایت دارند و اگر بیاید بد اندر بدتر خواهد شد . نیامد»<sup>۵</sup>

روز ۲۳ شوال ، یعنی روز پس از اعتراض مردم : طالبات فرنگی  
«عصر تلگرافی از حضرت اجل رسید که معجلاً به وصول تلگراف به اردو بیاید . در آخر هم مرقوم شده بود هر کجا اردو هست بیاید .»<sup>۶</sup>

۱- صفحه‌ی ۴۷۵

۲- همان صفحه

۳- همان صفحه

۴- همان صفحه

۵- همان صفحه

۶- همان صفحه

بدین ترتیب حکومت مرکزی و به ویژه صدر اعظم، امین السلطان، که ادامه‌ی حکومت عین السلطنه را باعث تعمیق اعتراض مردم و مخالفت روز افزون آنان ارزیابی می‌کنند برای جلوگیری از گسترش نهضت و همچنین واکنش‌های تند احتمالی مردم در آستانه‌ی سفر شاه به نهایند، مصلحت کار و راه چاره را در دور کردن عین السلطنه از نهایند و خواستن او به اردوی شاه می‌بینند.

به بیان دیگر با خواستن او به اردوی در حال حرکت شاه به سوی نهایند که باید آن را عزل محترمانه‌ی وی از حکومت نهایند تلقی کرد، در صدد خاموش کردن جنبش مردم و سامان بخشیدن به اوضاع متشنج نهایند بر می‌آیند. عین السلطنه در ادامه‌ی این ماجرا می‌نویسد:

«روز ۲۴ شوال - تلگرافی از حضرت والا رسید که منفرداً به ملایر بروید. آن‌جا باشید تا چاپار برسد.»<sup>۱</sup>

«روز ۲۵ شوال - به ملایر وارد شدم. تلگرافات را به نظر عماد السلطنه رسانیدم. حضرت والا فرموده بودند که جناب وزیر بروند نهایند و نایب الحکومه باشد. چون سابقه‌ی نهایندی‌ها به ایشان جهت آمدن آن دفعه [را] داشتند. استعفا کرده، قبول نکرد. مختصر، کامران میرزا پسر معین الدوله را انتخاب کرده، روانه‌ی نهایند شدند.»<sup>۲</sup>

اما با عزل عین السلطنه، نهضت مردم نهایند وارد مرحله‌ی جدیدی می‌گردد. با عقب نشینی عجلولان‌های دولت قاجار همبستگی مردم بیش‌تر می‌شود. فشار و ستم حکام قاجار به حدی مردم را به ستوه آورده بود که این عقب نشینی نمی‌توانست شعله‌ی

۱- صفحه‌ی ۴۷۶

۲- همان صفحه

اعتراض آن‌ها را خاموش کند. مطالبات مردم جدی‌تر و عمیق‌تر از آن بود که رجال قاجاری پنداشتند.

عمادالسلطنه برای آرام کردن اوضاع به مردم نهاوند تلگراف می‌زند که «قهرمان را احضار کردم. جناب میرزا علی خان را به حکومت برقرار کردیم.»<sup>۱</sup> دنباله‌ی ماجرا در روزنامه‌ی خاطرات چنین است: «علما مجدداً تلگراف کردند که جناب وزیر افعالشان بدتر از فلاتی است و ما هرگز راضی به حکومت او نخواهیم شد و به حضرت اجل تلگراف کرده بودند که ما عزالدوله را لازم نداریم. آجودان حضور با میرزا علی خان تفاوت ندارد و حالا با ما طرف شده‌اند. به کلی این حکومت را مجزا کنید. بعد از آن که کامران میرزا منتخب شد مجدداً تلگراف کردند که این شخص سابقه‌ی عداوت با ما دارد، سابق هم حکومت نهاوند را کرده. لازم نداریم. بعد از این جسارت‌ها چندین تلگراف سخت آمد تا ساکت شدند و در حقیقت مطالب را موکول به آمدن اعلی حضرت کردند که مجدداً فتنه بر پا کنند.»<sup>۲</sup>

در این زمان که نهاوند در شعله‌های فقر و قحطی می‌سوزد، مردم با اعتصاب و بستن بازار به اعتراض برخاسته‌اند و تا گماردن یک حاکم نسبتاً عادل و دلخواه و مجزا شدن حکومت نهاوند از حکومت ثلاث، از چالش خود با حکومت دست بر نمی‌دارند و راضی به مصالحه نمی‌شوند. عمال حکومتی نیز تمامی همت خود را صرف تدارک و تهیه سیورسات سفر شاه می‌کنند تا هم رضایت شاه را به قیمت فقر و محرومیت کامل مردم فراهم کنند و هم خود از این نمد کلاهی بدوزند.

۱- صفحه‌ی ۴۷۶

۲- همان صفحه

قهرمان میرزا، آجودان حضور، بعد از فراخوانی از نهادن، تا کسب تکلیف در ملایر رحل اقامت می‌افکند. او در خصوص این دوره‌ی پر التهاب و اوضاع جاری حکومت ثلاث می‌نویسد: «در این مدت اقامت ملایر تمامی کارهای حکومتی مبدل به تهیه سیورسات شده بود. از صبح تا غروب، تمام صحبت و کار، حکایت الاغ، گندم، جو و کاه بود. دیگر مطلبی نبود.»<sup>۱</sup>

کارگزاران حکومتی برای خاموش کردن اعتراض عدالت طلبانه‌ی مردم نهادن و همچنین مهار کردن این حرکت، دست به دامان اردوی شاه می‌شوند که از سخت‌گیری و بی‌اعتنایی به مطالب مردم ملایر و تویسرکان دست بردارند تا حرکت مردم نهادن در آن شهرها تکرار نشود و صلاح کار را در آن می‌بینند که اقامت شاه کوتاه‌تر شود.

در این باره عین السلطنه می‌نویسد: «از جهت عرایض شیخ سیف‌الدین و میرفتح شیخ الاسلام، دو سه تلگراف ضرب آمد. ما هم تلگراف سخت کردیم که اغتشاش نهادن بس نبود؟ این تلگراف بی‌التفات باغ اغتشاش این دو ولایت دیگر هم می‌شود و سیورسات حاضر نخواهد شد. اقامت آنجا [نهادن] را تخفیف دهید.»<sup>۲</sup> به این تقاضا و هشدار این چنین «جواب آمد که امیر اصلان میرزا را روانه کردیم کارهای نهادن را اصلاح کند و عمل سیورسات را منظم کند.»<sup>۳</sup>

۱- صفحه‌ی ۴۷۶

۲- همان صفحه

۳- همان صفحه



ناصرالدین شاه به هیچ قیمتی از سفر تفریحی و گل‌گشت خود به نهاوند چشم نمی‌پوشد و نماینده‌ی خود اصلان میرزا را برای سامان دادن امور گسیل می‌دارد. شرح دیدار اصلان میرزا با عین‌السلطنه در ملایر از زبان او شنیدنی است:

پنج‌شنبه «ششم ذی‌قعدة، غروب، اصلان میرزا با دو سیل به‌قدر جارویی وارد شد. منزل را در عمارت حکومتی کرد. هرچه عقب جناب گشتیم پیدا نبود. تا شنیده بود اصلان میرزا می‌آید درب اتاق را قفل کرده بیرون رفت. می‌گفت: هرچه خواستم بمانم، دیدم با آن سیل‌ها نمی‌توانم شب را صبح کنم. جناب وزیر هم خیال بیرون رفتن تا وصول سیورسات نهاوند را داشت.<sup>۱</sup> از آن جهت منزل ایشان هم نشد برود. در اتاق‌های قلعه منزل کرد. اول شب جناب هم نشسته بود، وارد شد. یک ملفوفه فرمان نشان داد.

دست‌خط شده بود که اهالی نهاوند از این که این ولایت از اداره‌ی حضرت والا بیرون خواهد آمد مأیوس باشند. شما آن‌ها را اطمینان بدهید که عرایض صحیح آن‌ها رسیدگی خواهد شد و با نایب‌الحکومه‌ی جدید بدرفتار نکنید. حکم دیگر در باب این که از قرار اخبار، عمل سیورسات آن‌جا مغشوش است. با تقویت حکومت، عمل سیورسات را منظم کنید.»<sup>۲</sup>

با آمدن چاپار، روز هشتم ذی‌قعدة به قهرمان میرزا اجازه‌ی ورود به اردو داده می‌شود و در روز جمعه چهارده ذی‌قعدة به اردو می‌رسد. روز سه‌شنبه بیست ذی‌قعدة به حضور شاه می‌رسد و گزارش وقایع نهاوند را - آن گونه که خود می‌خواهد - به شاه می‌دهد. بیست و پنج روز همراه اردوی شاهانه به خوش‌گذرانی مشغول می‌شود. شبی

۱- ظاهراً «نداشت» صحیح است.

۲- صفحه‌ی ۴۷۷

که فردای آن اردو وارد نهایوند می‌شود از همراهی با اردو و آمدن به نهایوند سر باز می‌زند .

اگر چه در کتاب «روزنامه‌ی خاطرات» دلیل روشنی برای این تصمیم ذکر نشده است ولی از فحوای کلام او می‌توان فهمید که از برگشت مجدد به نهایوند و رویا رویی با نهایندی‌های معترض احساس نگرانی و مخاطره می‌کرده، احساسی که با ناخوشایندی در جای جای خاطرات او انعکاس یافته است .

«از شانزدهم ذیقعد تا یازدهم شهر ذیحجه در رکاب مبارک بودم . تمام این مدت که بیست و پنج روز می‌شود ، شب و روز منزل، چادر معتضد السلطنه و فخر الملوک بود . بسیار بسیار خوش گذشت . شب آخر که فردای آن وارد نهایوند می‌شدند حضور حضرت اجل رفته و عرض کردم آمدن من به نهایوند چه ثمر دارد ؟ مرخص فرمایند تهران بروم . همان بس بی تقصیری من که تا اول خاک نهایوند آمدم و ده نفر عارض از دست من نشدند . این نهایندی و ملایری است که تا تهران جهت صد دینار جرم به شکایت می‌آیند.»<sup>۱</sup>

او ادامه می‌دهد: «سه ساعت از شب رفته بود . ساعد السلطنه، عبدالله خان هم از همدان تازه آمده بود. [در] چادر فخر الملک بود . آدم حضرت اجل آمد و دستخطی آورد . مرقوم شده بود . شب اندرون رفته ، مرخصی شما را گرفتم . خلعت مهر طلعت، تن‌پوش مرحمت شد . صبح بیاید آن‌جا پوشیده شرفیاب شده، مرخص شوید . شکر کردم خدا را که کار یک طرفی شد.»<sup>۲</sup>

۱- صفحه‌ی ۴۷۸

۲- صفحه ۴۷۹

و در ادامه می‌نویسد: «روز چهارشنبه یازدهم ذیحجه، صبح زودتر [به] چادر حضرت اجل رفتم. جمعی بودند که بیدار شدند. خلعت مرحمتی را التفات کردند. پوشیدم. اظهار امتنان کردم. قدری گذشت. رفتم جلوی سراپرده. اعلیٰ حضرت تشریف آوردند فرمودند شاهزاده تهران برو. از قول ما احوال شاهزاده را پرس. یادت نرود خیلی احوال پرس کن. نهاوند می‌رویم از عمادالسلطنه کمال تقویت و همراهی را خواهیم کرد. از این بابت آسوده باشید. خیلی اظهار شکرگزاری کرده با حضرت اجل هم خداحافظی کرده، سوار شدم. نوکرها آمدند.»<sup>۱</sup>

«عین السلطنه بعد از ترک اردوی شاه در آستانه‌ی ورود به نهاوند، به بروجرد برمی‌گردد و در آخرین ملاقات با اعتماد السلطنه - که از ملایر به بروجرد آمده بود - به رای‌زنی درباره‌ی مخدوش کردن حرکت مردمی نهاوند می‌پردازد و به گفته‌ی خود به عمادالسلطنه: خیلی مطالب را حالی کردم و ملتفت شدند.»<sup>۲</sup>

امواج چالش مردم نهاوند با حکومت، به ملایر و تویسرکان نیز سرایت می‌یابد. به روایت عین السلطنه «ملایری‌ها هم همان روز که آقا بروجرد بودند تلگراف شکایت زیاد کردند. آن‌ها الحمدالله جواب سخت شنیدند.»<sup>۳</sup>

در این فرصت به‌جاست که بدون هیچ احساس جانبدارانه و به دور از هرگونه اغراق و غلوی به استاد این ماجرا و نمونه‌های فراوان دیگر که در منابع متعدد تاریخی به آن‌ها اشاره گردیده، نظر خوانندگان ارجمند را به این واقعیت آشکار معطوف کنیم که از دیرباز حرکت‌های اجتماعی - سیاسی نهاوند در منطقه‌ی غرب تأثیر گذار بوده و شهر

۱- صفحه‌ی ۴۷۹

۲- همان صفحه

۳- صفحه‌ی ۴۸۰

نهایوند در طول تاریخ پر فراز و نشیب خود همواره برای منطقه‌ی غرب در مبارزات حق طلبانه و ضد استبدادی به ویژه در مبارزات مذهبی و فعالیت‌های اسلامی نقش جلودار و الهام دهنده را داشته است. انعکاس حرکات و فعالیت‌های تأثیرگذار و الهام بخش مردم نهایوند در شهرهای هم‌جوار و غرب کشور در مقاطع مختلف دوران معاصر من جمله در نهضت مشروطیت و در دوران اختناق رژیم شاهی و پیش از انقلاب اسلامی ایران و ... نشان دهنده‌ی این واقعیت ملموس اجتماعی و تاریخی و در عین حال غرورآمیز و افتخار آفرین است.

و اما دنباله‌ی ماجرا را از زبان عین السلطنه پی می‌گیریم که با ناخوش آیندی درباره‌ی روحیات مردم می‌گوید: «نمی‌دانم چه مردمانی این سر ولایات دارد: هر نفرشان برای مملکتی کافی هستند. هیچ وقت با حاکم سازش نکرده‌اند و نخواهند کرد. همیشه شاکمی و عارض بوده‌اند. این همه صدمه‌ی آمدن شاه و این حرکات این‌ها، خدا رحم کند بد وضعی است.»<sup>۱</sup>

سرانجام قهرمان میرزا سالور، عین السلطنه، به شرح زیر به تهران مراجعت می‌کند: «از وضع این مراجعت بنویسم. اولاً روز حرکت از نهایوند خیال آن را داشتم که به عجله اردو رفته و از آن جا بین راه به اندرون ملحق شوم. اسباب هیچ بر نداشته بودم. فقط یک آبداری خیلی سبک بود و یک خانه همراه بود. رخت خواب من جز یک پتو و یک پالتو و متکای کوچکی دیگر چیزی نبود. اسباب طبخ‌ی همان دو قابلمه‌ی همراه بود و این‌ها هم نزد آبدار امیرزاده معتضد السلطنه ماند و محمدباقر فراموش کرده بود بیاورد. لباس جز دو سرداری چیزی نداشتم و خیلی سخت گذشت. غذا منحصر به نان و پنیر کثیفی بود. روانداز و زیر انداز یک نم‌آبداری و دو حوله‌ی سر حمام و

روفرشی آبداری بود. هر طور تصور شود تلخ و بد گذشت. الحمدالله به سلامتی وارد شدم و از مشقت این سفر بیرون آمدم.<sup>۱</sup>

و به این ترتیب حکومت کوتاه مدت چهار ماهه‌ی عین السلطنه در نهاوند پایان می‌پذیرد در حالی که اعجاب و تحسین او را از طبیعت زیبا و مردم نهاوند و نیز تلخی خاطرات اقامت کوتاه مدتش را در این شهر می‌توان در لابه لای برگ‌های خاطرات مفصلش از پس پرده‌ی قرون احساس کرد.

در این جا خاطرنشان می‌شود اگر چه این حاکم جوان از کارگزاران حکومت و دولت نالایق قاجار بود، اما عادت نیکوی وی در ثبت خاطرات روزانه‌اش موجب گردید که شرحی از طبیعت، آداب و رسوم و جلوه‌هایی از نهضت‌های اجتماعی مردم نهاوند در تاریخ نهاوند ثبت شود و بدین ترتیب مأخذی موثق و معتبر برای محققان و پژوهشگران تاریخ و فرهنگ این دیار فراهم گردد.<sup>۲</sup>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱- صفحه‌ی ۴۸۱ کتاب

۲- در پایان مقاله وظیفه‌ی خود می‌دانم از جناب آقای یدالله شهبازی دبیر فاضل و ارجمند زبان و ادبیات فارسی نهاوند، به جهت اشارات و راهنمایی‌های به‌جا و سودمندی که به نگارنده برای تهیه‌ی این مقاله داشته‌اند، صمیمانه تشکر و سپاس‌گزاری نمایم.